در محضر امام خمینی(ره)

من به خدا اطمینان دارم

«... من می‌خواستم تمام تصویری را که از اوضاع دیده بودم برای آیت‌الله خمینی تشریح کنم. احساس می‌کردم که تاکنون موفق بوده‌ایم امـا به ناچار باید بدانیم که تمام ارتش از ژنرال‌ها گرفته تا پایین ،علیه انقلاب بسـیج شـده بودند. ما مواجه با جنگ داخلـی و یک قتل‌عام بی‌سابقه بودیم. من ترس خودم را برای آیت‌الله خمینی شرح دادم. اما او پاسخ داد: «شما نباید سازش کنید. هیجان به اوج خود رسیده است و این بهترین ضامن پیروزی می‌باشد، اگر شما حالا درباره قانون و نظم صحبت کنید، انقلاب همه چیز را از دست خواهد داد...» من به او گفتم برای روشن شدن خودم می‌خواهم سؤالی از شما بکنم: «آیا شما کاملاً متقاعد هستی که می‌توانی ادامه بدهی؟ می‌توانی موفقیت ما را در برابر ارتش، آمریکایی‌ها و اروپا تضمین کنی؟» آیت‌الله خمینی پاسـخ داد: «من به خدا اطمینان دارم». من به او گفتم: «خیلی خوب ما همیشـه تحت رهبری شما کار کرده‌ایم و به پیروی از شما ادامه خواهیم داد. اما باید به نگرانی خودم اعتراف کنم.[۱]

تلاش برای تطهیر شاه

دستگاه جاسوسی و کارشناسان ویژه شاه در طول مدتی که امام در زندان و تحت محاصره قرار داشتند مرتب با ایشان در تماس بودند و با شیوه‌های گوناگون می‌کوشیدند دریابند که دستگیری، زندان و قتل‌عام ۱۵ خرداد بر روی امام چه اثری گذاشته است و دربارهٔ نظام شاهنشاهی و شـخص شـاه چه نظری دارد، لذا پاکروان رئیس سازمان جاسوسی شـاه گاه و بیگاه به دیدار امام در قیطریه می‌رفت و اظهار می‌داشـت بسـیاری از مشکلات و سوءتفاهمات را واسطه‌ها به‌وجود می‌آورند، اگر بین شـخص اول روحانیت و شخص اول مملکت ملاقاتی به عمل آید خیلی از مشکلات حل و نگرانی‌ها برطرف می‌شود. لکن امام در مقابل این نیرنگ، سـکوت و متانت خود را حفظ می‌کرد. پاکروان که با چند بار طرح لزوم ملاقات امام با شاه نتوانست نظر مثبت یا منفی امام را به دست آورد ،گویا به‌طور غیرمستقیم آقای روغنی را واسطه کرد که امام را تشویق به این کار کند. وقتی آقای روغنی مسئله را مطرح کرد، امام در پاسخ او گفتند: این اظهار تمایل دستگاه جهت ملاقات من با شاه به منظور حل مشکلات و اصلاح امور نیست بلکه آنها به‌خوبی دریافته‌اند که شـاه تا آنجا در میان اجتماع سـاقط است که اگر انگشت او به دریا برسد دریا نجس می‌شود. لذا می‌خواهند مرا وادار کنند با او ملاقات کنم تا مرا هم در اجتماع مثل خود او ساقط و آلوده سازند.[۲]

---

[۱] مهنـدس مهدی بازرگان- مجله پیام انقلاب- ش ۱۷۲- ص ۴۷- مهر ماه ۶۵.

[۲] تحلیلی از نهضت امام خمینی (س)، ج ۱، ص ۶۳۸.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

استفاده از اموال جاماندهٔ دیگران

س) استفاده از مال به جا مانده از دیگران در امثال هتل‌ها یا خوابگاه دانشـگاه و... که صاحب آن را نمی‌شناسیم، چه حکمی دارد؟

ج) اگر بداند مالک از آن مال اعراض کرده یا نسبت به استفاده از آن راضی اسـت، استفاده از آن اشکال ندارد، در غیر این صورت برداشـتن آن مال جایز نیسـت، مگر اینکه به قصد رساندن آن به مالکـش بردارد که در این صـورت باید مال را حفظ کند و پس از تحقیق و یافتن مالک، مال را به صاحبش بدهد و در صورتی که از یافتن مالک آن مأیوس شـود یا دسترسی به او ممکن نباشد، باید آن مال یا قیمت آن را به فقیر صدقه بدهد.

استفاده شخصی از اینترنت محل کار

س) آیا اسـتفاده از اینترنت محل کار برای کار شخصی جایز است؟

ج) استفاده شخصی، جایز نیست و موجب ضمان است؛ مگر آنکه با اذن مسئولی باشد که شرعا و قانونا چنین حقی دارد.

انجام بازی‌های قماری رایانه‌ای

س) آیا انجام بازی‌هایی کـه حکم قمار را دارند (مانند پاسـور) به وسـیله کامپیوتر یا مانند آن در نت نیز حرام می‌باشد؟

ج) بازی‌هایی که به دلیـل قمار بین دو طرف، حرام بوده، اگر از طریق رایانه و به تنهایی باشـد و برد و باختی در آن نباشد، فی نفسه جایز است.

خوردن خاویار و تخم ماهی فلس‌دار

س) آیا خوردن خاویار و تخم ماهی‌های فلس‌دار و بی‌فلس جایز است و اگر حلال است چنانچه ماهی در آب مرده باشد چه حکمی دارد؟

ج) خـوردن خاویار و تخم ماهی فلـس‌دار که تذکیه (حلال) شده، مانع ندارد و نسبت به ماهی بی‌فلس و ماهی که در آب مرده، حرام است.

شیر حیوانات حرام گوشت

س) آیا شـیر حیوانات حرام گوشت تابع حرمت حیوان بوده و حرام می‌باشد؟

ج) تابع حیوان می‌باشد.

خوردن گوشت در کشور غیرمسلمان

س) در یک کشور غیر مسلمان آیا برای خوردن گوشت اعم از گوشـت قرمز و یا سفید در رستوران فرد مسلمان، بایستی از فروشـنده درباره حلال بودن و یا ذبح شرعی گوشت سؤال شود؟

ج) اگر رستوران واقع در کشور غیر اسلامی است، خوردن غذاهای گوشتی آن رستوران در صورتی که صاحب آن اعلام به تذکیه (حلال بودن) شرعی آن کند اشکال ندارد و تفحص لازم نیست مگر آنکه ظن به کذب او داشـته باشد که در این صورت بدون احراز تذکیه شرعی خوردن آن حرام است.

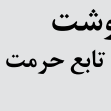

حکایت اهل راز

تأثیر منفی پرخاش و بـگو مـگو!

از شـیخ رجبعلی خیاط نقل شده است: «شبی حوالی غروب از نزدیک مسجدی در اوایل خیابان سیروس تهران عبور می‌کردم- برای درک فضیلت نماز اول وقت- وارد شبستان مسجد شدم دیدم شخصی مشغول اقامه نماز است و هاله‌ای از نور اطراف سر او را گرفته، پیش خود فکر کردم که بعد از نماز با او مأنوس شوم ببینم چه خصوصیاتی دارد که چنین حالتی در نماز برای او پدیدار است. پس از پایان نماز همراه او از مسجد خارج شدم، نزدیک در مسجد، وی با خادم مسجد بگو مگویی پیدا کرد و به او پرخاش کرد و به راه خود ادامه داد، پس از عصبانیت، دیدم آن هاله نور از روی سرش محو شد!

* کیمیای محبت، حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری، انتشارات دارالحدیث.

نگاهی به سیره اقتصادی پیامبر اکرم(ص)

بخش اول ——— فرج‌الله فرج‌اللّهی

تجارت، نه‌تنها یکی از بهترین شغل‌ها است بلکه ترک آن از نظر ائمه اهل‌بیت(ع) مذموم هم بوده است.

یکی از اموری که در زندگی فردی و اجتماعی جوامع بشـری مهم و مؤثر بوده و هست، موضوع اقتصاد است که از خلقت آدم تا به امروز همیشه در امرار معاش انسان‌ها، چه مادی و چه معنوی مؤثر و حیاتی اسـت. بدون یک اقتصاد قوی و سالم، هیچ جامعه‌ای چه الهی و چه مادی به سرانجام خوبی نمی‌رسد.

پیامبر گرامی اسلام(صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) روی این امر مهم تأکید داشته و پیوسته امت اسلامی را به یک اقتصاد سالم و قوی و داشتن شغل؛ چه تجارت یا کشاورزی و یا دیگر کارهای دستی تشویق و ترغیب می‌کرده است.

در نوشتار حاضر که در چند شماره تقدیم می‌شود اهمیت اقتصاد در سیره پیامبر اکرم(ص) با ذکر نمونه‌هایی از رفتارهای اقتصادی آن حضرت مورد بررسی قرار گرفته است.این مطلب از ماهنامه مکتب اسلام شماره‌های ۷۱۰ تا ۷۱۴ انتخاب شده است.

سیره پیامبر در انتخاب شغل

پیامبر اسـلام(ص) پیش از بعثت مدتی به تجارت اشتغال داشته اسـت. یعنی تجارت کار رایج قریش در مکه بود، چرا که به‌خاطر کم‌آبی منطقه و سنگلاخی بودن زمین‌هایشان، امکان کشاورزی خیلی کم بود و شغل‌های دیگر تولیدی و خدماتی رونق نداشـت، اما پس از بعثت و وظایف سنگین رسالت، آن حضرت با آنکه فرصت آن کارها را نداشت، ولی بازهم هر وقت فرصت پیدا می‌کرد، به باغداری و تجارت و کارهای دسـتی مبادرت می‌کرد. همچنین پس از هجرت و با توجه به حاصلخیزی نسبی زمین‌های مدینه، زراعت از دیدگاه آن حضرت در درجه اول مشـاغل قرار داشت. شـغلی که مهم‌ترین کالاهای اساسی را تولید و مردم را از وابستگی غذایی به دیگران رهایی بخشید و نیز آن حضرت مردم را به کارهای تولیدی و خدماتی مانند دامداری و تجارت‌ترغیب کرد و با بوسیدن دست پینه‌بسته کارگر، ارزش برآوردن نیازهای فردی و اجتماعی و خانوادگی را فهماند. این سیره پیامبر در اهل بیت ایشان هم استمرار داشته و آنها به شیوه آن حضرت، به کشاورزی و باغداری مشغول بودند و از دسترنج خود امرار معاش می‌کردند(۱).

دنیای امروز هم روی این مسـئله تأکید و کارهای صنعتی، هنری و علمی و همه کارهای مورد نیاز مردم را ضروری می‌داند و بیکارگی و کم‌کاری و اتکای به دیگران را منفور دانسته و همگان را به آباد کردن زمین و اشتغال و خودکفایی فرامی‌خواند. البته باید شرایط زمانی و مکانی و اوضاع جغرافیایی هر منطقه را در نظر گرفت و بر اساس شرایط موجود منطقه برای رفع نیازها باید تصمیماتی برای برنامه‌ریزی و تدبیر و مدیریت خرد و کلان اتخاذ شـود و مسـئولین امر هر کشوری آن را در نظر داشته باشند. حتی آن حضرت برخلاف تفکر عده قلیلی از مردم، چه در گذشته‌ها و چه امروز که شاید بعضی از شغل‌ها مانند چوپانی را کم‌اهمیت بشمارند، آن را تجربه کرده‌اند. انبیای الهی، اگر خودشان هم مستقیماً چوپانی نمی‌کردند، ولی به‌خاطر هدف والای‌تربیت انسـان‌ها در آینده، در کنار چوپان‌ها در بیابان‌ها دنبال‌تربیت حیوانات بوده‌اند تا در راه‌تربیت انسان‌ها صبورو و بردبار باشند، چنانکه نقل شده است که پیامبر فرمود: «ما بعثَ اللهُ نبیّاً قطّ حتی یستر علیه الغنم لیعلمه بذلک رعیْ الناس؛ خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه مدتی در چراگاه گوسـفندان بوده‌اند تاتربیت انسان‌ها را یاد بگیرند»(۲).

پیامبر رحمت هیچ فرقی بین مشاغل و صاحبان آنها نمی‌گذاشت و همه را به یک چشم می‌دید، چنانکه آمده است که روزی میان شترداران و گوسفندداران، گفت‌وگو درگرفت و شترداران، خود را بالاتر و بهتر از گوسفندداران دانستند. که این رویداد برای پیامبر خدا نقل شد و ایشان فرمودند: «موسی در حالی [به پیامبری] برانگیخته شد که گوسفند می‌چرانید و داوود[هم] در حالی [به پیامبری] برانگیخته شد که گوسفند می‌چرانید و من[نیز] در حالی برانگیخته شـدم که در [منطقه] اجیـاد برای طایفه‌ام گوسفند می‌چرانیدم»(۳).

از جابر بن عبدالله انصاری(ره) نقل شده است که در مرّ الظّهران (نقطه‌ای در مکه)با پیامبر میوه‌های رسیده چوج(۴) را می‌چیدیم. پیامبر فرمود: «سیاهش را بچینید که گواراتر است». گفته شد: آیا تو گوسفند می‌چرانیدی؟ فرمود: «آری،آیا پیامبری هم هست که گوسفند نچرانده باشد؟»(۵).

تجارت در سیره پیامبر(ص)

یکی از شـغل‌هائی که پیامبر رحمـت(ص) به آن اشتغال داشته، امر تجارت بود که پیش از بعثت مشغول بود و بهترین شاهد این قضیه، مدیریت تجارت حضرت خدیجه توسط پیامبر بود. نقل شده است پس از آنکه خبر راست‌گفتاری و امانتداری و بزرگواری پیامبر (محمد امین) به او (خدیجه) رسـید، فرستاده‌ای نزد او گسیل داشت و پیشنهاد کرد دارایی‌اش را برای بازرگانی به شام ببرد. پیامبر خدا پذیرفت و با دارایی او به آنجا روان شـد(۶). از این حدیث معلوم می‌شـود کـه آن حضرت آنچنان در تجارت نیز مهارت داشـته است که حضرت خدیجه آن ثروت کلان خود را در اختیار آن حضرت قرار داده است. تجارت، نه‌تنها یکی از بهترین شغل‌هاست، بلکه ترک آن از نظر ائمه اهل‌بیت(ع) مذموم هم بوده است. به نقل از اسباط بن سالم آمده است که خدمت امام صادق(ع) وارد شـدم. آن حضرت درباره عمر بن مسلم از ما پرسید که: «چه می‌کند؟» گفتیم: خوب اسـت، ولی تجارت را رها کرده است. امام صادق(ع) سه مرتبه فرمود: «این؛ رفتار شـیطان است. آیا نمی‌داند که پیامبر خدا(ص) کاروانی را که از شـام می‌آمد خرید و[پس از فروش] با سود آن بدهکاری‌اش را پرداخت و بخشی را نیز میان خویشاوندان خود تقسیم کرد؟»(۷).

یکی از کارهای مهم و شـرافتمند در جوامع بشری که در واقع شامل همه کارهای کشاورزی، صنعتی و هنری می‌شـود، کار کردن انسان با دست است که پیامبر و ائمه‌اطهار(ع) آن را با کار کردن با دستان خود تأیید و آن را به همگان توصیه کرده‌اند.

و نیـز امام صادق(ع) فرموده اسـت: «ترکُ التجارة ینقص العقلَ؛ ترک تجارت از عقل انسان می‌کاهد»(۸).

همچنین از آن حضرت آمده است که فرمود: «البرکْه عشره أجزاء: تسعه أعشارها فی التجارة...؛ برکت زندگی ده جزء است که نُه‌دهم آن در تجارت است...»(۹).

کار با دست در سیره پیامبر(ص)

یکی از کارهای مهم و شـرافتمند در جوامع بشری که در واقع شـامل همه کارهای کشـاورزی، صنعتی و هنری می‌شود، کار کردن انسان با دست است که پیامبر و ائمه‌اطهار(ع) آن را با کار کردن با دسـتان خود تأیید و آن را بـه همگان توصیه کرده‌اند. از علی بن ابی حمزه نقل شده اسـت که می‌گفت: امام کاظم(ع) را دیدم که در زمینـش کار می‌کرد و دو پایش خیس عرق شـده بود. گفتم: قربانت گردم! مردانت کجا هسـتند؟ فرمود: «ای علی! کسـانی با دستشان،[خود] در زمین خویش کار کرده‌اند که از مـن و پدرم بهتر بودند». گفتم: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «پیامبر خدا، امیرمؤمنان و پدرانم، همگی با دست خویش کار می‌کرده‌اند. این؛ کار پیامبران و فرستادگان و جانشینان و صالحان است»(۱۰).

امـام صادق(ع) فرمود: «امیرمؤمنان - که درودهای خدا بر او باد- بیل می‌زد و زمین‌ها را برای کشـت آماده می‌کرد و پیامبر خدا هسـته خرمـا را با دهان خویش می‌مکید و آن را می‌کاشـت و همـان هنگام، خُرما بُن شکوفه برمی‌آورد. هر آینه امیرمؤمنان(ع) هزار بنده را از مال و دسترنج خود آزاد کرد»(۱۱).

همچنین از زراره نقل شده است که مردی نزد امام صادق(ع) آمد و گفت: نه بلدم کاری با دستم انجام دهم و نه بلدم تجارت کنم. مـن مردی محروم و نیازمندم. امام فرمود: «کار کن و بر روی سـرت بار ببر و از مردم بی‌نیاز شو. پیامبر خدا سنگی را بر دوش گرفت و آن را در یکی از دیوار حائطی(جای دیوارکشی شده یا باغ و...) کار گذاشت و سنگ در جای خود مستقر است و معلوم نیسـت عمقش چقدر است، ولی به معجزه پیامبر هنوز در آنجاست«(۱۲).

از انس نقل شده هنگامی که پیامبر از جنگ تبوک برگشت، سـعدانصاری، به استقبال ایشان آمد و پیامبر با او دسـت داد. سپس به او فرمود: «چرا دستانت پینه بسته است؟». گفت: ای پیامبر خدا! طناب می‌کشم و بیل می‌زنم تا خرجی خانواده‌ام را فراهم آورم. پیامبر دسـت او را بوسید و فرمود: «این؛ دستی است که آتش [دوزخ] به آن نمی‌رسد»(۱۳).

هنگامی که پیامبر از جنگ تبوک برگشـت، سعدانصاری، به استقبال ایشان آمد و پیامبر با او دست داد. سپس به او فرمود: «چرا دستانت پینه بسته است؟». گفت: ای پیامبر خدا! طناب می‌کشم و بیل می‌زنم تا خرجی خانواده‌ام را فراهم آورم. پیامبر دست او را بوسید و فرمود: «این؛ دستی است که آتش [دوزخ] به آن نمی‌رسد»

از این احادیث استفاده می‌شود که کسب حلال و کار کردن با دست و تأمین زندگی خانواده چقدر اهمیت دارد که بهانه آفرینش، پیامبر رحمت دست کارگر را می‌بوسد، چرا که هم نیاز خانواده تأمین می‌شود و هم نیاز جامعه برطرف می‌گردد و هم محتاج دیگران نمی‌شـود و هم جامعه و کشور به خودکفایی می‌رسد.

نکوهش بیکاران

پیامبر گرامی اسـلام(ص) قطع نظر از سـخاوت و کرامتش نسبت به همگان، بخصوص فقیران؛ از بیکاری و سستی کردن در رفتنِ دنبال کار و طلب روزی کردن بیزار بود و پیوسته همگان را به کار کردن و به دنبال رزق و روزی رفتن‌ترغیب می‌کرد و دوست نمی‌داشت کسی سـربار کسی شود و یا بیکار بنشیند و امید داشته باشد که خدا روزی او را بدون فعالیت برسـاند. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر وقتی به کسی نگاه می‌کرد و از ظاهرش خوشش می‌آمد، می‌فرمود: «آیا کار و پیشه‌ای دارد؟» اگر می‌گفتند: نه؛ می‌فرمود: «از چشـم افتاد». گفته شـد: ای پیامبر چگونه چنین است؟ فرمود: «زیرا مؤمن؛ اگر کار و پیشه‌ای نداشته باشد، با دینش زندگی می‌کند»(۱۴).

همچنین آمده اسـت: «رأی رسول‌الله(ص) قوماً لا یزرعـون، قال: ما أنتم؟ قالوا: نحـن المتوکّلون، قال: لا، بـل أنتم المُتّکلُون؛ پیامبر مردمی را دید که به کشـت و کار نمی‌پردازنـد، فرمود: شـما کیسـتید؟گفتند: ما توکل‌پیشگانیم، فرمود: نه، بلکه شما سربار هستید»(۱۵).

از فرمایش پیامبر و راهنمایی‌های آن حضرت معلوم می‌شود که تنها با توکل به خدا کردن بدون کار و فعالیت، چیزی عاید انسـان نمی‌شـود و نه‌تنها صاحب چیزی نمی‌شود و همیشه در عسر و حرج بسر می‌برد، بلکه خدا و رسولش نیز از او ناخشنود خواهند بود.

شـخصی به نام علی بن عبدالعزیـز می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: «عمر بن مسلم، چه می‌کند؟». گفتم: فدایت شوم! به عبادت روی آورده و کسب و تجارت را رها کرده اسـت. فرمود: «وای بر او! مگر نمی‌داند که هرکس طلب روزی را وانهد، دعایش مستجاب نمی‌شود؟ زیـرا که گروهی از یاران پیامبر خـدا(ص) وقتی آیات: «وَ مَـن یتّقِ اللهَ یجعَلْ لـه مخرجاً و یرزُقْهُ مِن حیثُ لا یحتَسِـب؛ و هرکس از خدا پروا کند، خداوند برایش راه خروجـی قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان نمی‌برد، روزی می‌رساند(طلاق/ ۲و۳) نازل شد، عده‌ای درها[ی دکان‌هایشان] را بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند: روزی‌مان می‌رسد! این خبر به پیامبر رسید. آن حضرت به سراغ آنان فرستاد و فرمود: «چه چیزی سبب شده است که به این کار دست بزنید؟». گفتند: ای پیامبر خدا! روزی ما، برایمان تضمین‌شـده است. از این‌رو، به عبادت روی آوردیم. فرمود: «کسی که چنین کند، دعایش مستجاب نمی‌شود. بر شما باد طلب روزی!»(۱۶).

پیامبر رحمت(ص) اگر همگان را به کسب‌وکار و فعالیت برای زندگی و امرار معاش تشویق وترغیب می‌کرد، همچنین با گفتار و عمل، یادآور می‌شد که هم کسب‌وکار و هم درآمد آن، باید حلال باشد و در راه‌های حلال مصرف شود. همچنین نمی‌توان دسترنج دیگران را به نام خود بذل و بخشش کرد، چرا که احسان کردن از دسترنج دیگران نه‌تنها هیچ اجری ندارد، بلکه گناه و تجاوز به حقوق دیگران است و مجازات حق‌الناس از سوی خدا را به همراه دارد.

همچنین در حدیثی از امام صادق(ع) آمده اسـت کـه:... و رجلٌ جلس فی بیته و ترک الطلب ثم یقول یا رب ارزقنی، فیقول الله ألَم أجعَل لک السبیل الی الطلب للرّزق؟؛...مردی که در خانه‌اش بنشـیند و دنبال کار و کاسـبی نرود سپس دعا کند که خدا روزی‌ام را برسان، خدا می‌فرماید: مگر راه دنبال روزی رفتن را برای تو قرار نداده‌ام؟»(۱۷).

از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: «وضع زندگی مردی از اصحاب پیامبر خدا(ص) بسـیار سـخت شد. همسرش گفت: کاش نزد پیامبر خدا می‌رفتی و از ایشان چیزی می‌خواستی! مرد خدمت پیامبر آمد. ایشان چون او را دید، فرمود: «هرکس از ما چیزی بخواهد، به او می‌دهیم و هرکس دست نیاز دراز نکند، خداوند بی‌نیازش می‌کند». مرد [با خود] گفت: مقصود پیامبر، کسـی جز من نبود. پس نزد همسـرش بازگشت و ماجرا را برایش شرح داد. زن گفت: پیامبر خدا هم یک انسـان است، مشکل را به ایشان بگو. مرد باز گشت. پیامبر چون چشمش به او افتاد، [همان سخن قبل خود را] فرمود: «هرکس که از ما چیزی بخواهد، به او می‌دهیم و هرکس دسـت نیاز دراز نکند، خداوند بی‌نیازش می‌کند». آن مرد سه بار این کار را کرد و همان فرمایش پیامبر را شـنید. سپس رفت و تبری را عاریه گرفت و به کوهستان رفت و مقداری هیزم کَند و آورد و آن را به نیم چارک آرد فروخت و به خانه بازگشت و آن را مصرف کرد. فردا نیز به کوه رفت و هیزم بیشتری آورد و فروخت. او همچنان کار می‌کرد و پس‌انداز می‌کرد، تا آنکه خودش تبری خرید و بازهم پس‌انداز کرد، تا جائی که دو شترجوان و یک غلام خرید و از آن پس، ثروتمند و مرفّه شد. آنگاه خدمت پیامبر آمد و به عرض آن حضرت رساند که چگونه برای نیازخواهی شرفیاب شده و از پیامبر چه شنیده است. پیامبر فرمود: «من که گفتم: هرکس از ما چیزی بخواهد، به او می‌دهیم و هرکس که دست نیاز دراز نکند، خداوند بی‌نیازش می‌کند»(۱۸).

لزوم بهره‌مندی از حاصل دسترنج خود

کار کردن و کسب درآمد حلال به هر نحوی که باشد، از دیدگاه خدا و رسول و ائمه‌اطهار(ع) و حتی از دیدگاه همه عقلای عالم چه در گذشته و چه حال پسندیده است و اگر انسـان از دسترنج خود روزی بخورد و به دیگران، به جامعه و کشور خود احسان و بخشش و خدمت کند، مورد رضایـت همگان، به‌خصوص خداوند؛ خالق یکتا و روزی‌دهنده است.

کار کـردن آنچنان ارزشـمند اسـت کـه پیامبر رحمـت(ص) فرمود: «هیچ کس هرگـز غذایی بهتر از دسترنج خویش نخورده است، [حتی] پیامبر خدا، حضرت داوود(ع) از دسترنج خویش [روزی] می‌خورد»(۱۹).

حضـرت داوود - که خداوند آهن را برای او همانند شمع، نرم کرده بود- آهن را به‌صورت حلقه‌های منظم و مرتب و یک‌اندازه و میخ‌ها را درست می‌کرد و در اختیار مردم می‌گذاشت(۲۰).

همچنین صنعت زره‌سازی را خداوند به او یاد داد و آن حضرت از آن راه، روزی خود را در می‌آورد(۲۱).

کشاورزی و دامداری

از شـغل‌ها و کارهایی که در جوامع بشری اهمیت بسزائی دارد و حیاتی است و اگر آنها نباشند، بشر نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد، کشاورزی و دامداری است.

امام صادق(ع) فرمود: از پیامبر پرسیده شد: کدام دارایی بهتر است؟ فرمود: «زراعتی که صاحبش آن را کشت کند و به سامان برساند و به هنگام درو، حقش را بپردازد». پرسیده شد: پس از زراعت، کدام دارایی برتر است؟ فرمود: «آن که در پی گوسفندانش به مراتع برود و در راه، نمازش را بخواند و زکات بپردازد». پرسیدند: پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: «گاو است که روز و شب پیوسته منشأ خیر است». پرسیدند: پس از گاو کدام دارایی برتر اسـت؟ فرمود: «استوارها در گل و لای و خوراک‌دهندگان در خشکسـالی [یعنی درختان خرما]. چه خوب چیزی است درخت خرما! هرکس آن را بفروشد، قیمتی که می‌ستاند، همانند خاکسـتری است بر بلندای قله‌ای که در روز توفانی باد سخت بر آن بوزد، مگر آنکه به جای آن [درختانی را] جایگزین سازد»(۲۲).

اهتمام پیامبر به حلال بودن کسب‌وکار و مصرف

پیامبر رحمـت(ص) اگر همگان را به کسـب‌وکار و فعالیـت برای زندگی و امرار معاش تشـویق وترغیب می‌کرد، همچنین با گفتار و عمل، یادآور می‌شد که هم کسب‌وکار و هم درآمد آن، باید حلال باشد و در راه‌های حلال مصرف شود.همچنین نمی‌توان دسترنج دیگران را به نام خود بذل و بخشـش کرد، چرا که احسان کردن از دسترنج دیگران نه‌تنها هیچ اجری ندارد، بلکه گناه و تجاوز به حقوق دیگران است و مجازات حق‌الناس از سوی خدا را به همراه دارد.

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که پیامبر و یارانش بر زنی گذشتند. وی برای ایشان، گوسفندی ذبح کرد و غذایی فراهم ساخت. چون پیامبر بازگشت، آن زن گفت: ای پیامبر خدا! برای شـما غذایی فراهم آورده‌ایم، داخل شـوید و بخوریـد. پیامبر و یارانش داخل شـدند و آنان لب به غذا نزدنـد تا پیامبر آغاز کند. پیامبر لقمه‌ای برگرفت، لیکن نتوانست آن را فرو برد. پس فرمود: «این گوسفند، با اجازه صاحبش ذبح نشده است». آن زن گفت: ای پیامبر خدا! ما با خاندان سعد بن معاذ، این حرف‌ها را نداریم و آنها نیز با ما این حرف‌ها را ندارند. ما از مال ایشان بر می‌گیریم و آنان هم از مال ما بر می‌گیرند(۲۳).

همچنین نقل شـده است که در پایان روزی دراز و بس سوزان، ام‌عبدالله شیری برای افطار پیامبر فرستاد. ایشـان، ظرف را با فرستاده باز گردانید و پیام داد: «این شـیر را از کجا آورده‌ای؟». گفت: از گوسـفند خویش. فرمود:«این گوسفند را از کجا آورده‌ای؟». گفت: از مال خود خریده‌ام. آنگاه آن شـیر را آشامید. فردای آن روز، ام‌عبدالله نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا! از گرمی هوا و درازی روز، دلم برای شما سوخت و آن شیر را برایت فرستادم؛ اما تو آن را همراه فرستاده بازگرداندی؟! پیامبر خدا فرمود:«پیامبران؛ فرمان یافته‌اند که جز حلال چیزی نخورند و جز کار شایسته انجام ندهند»(۲۴).

پانوشت‌ها

۱. کلینـی، کافی، ج۵، ص۷۷- ۷۳، باب ما یجب من الاقتدأ بالائم فی التعرض للرزق.
۲. شیخ عباس قمی، سفینة‌البحار، ماده «نبأ»(نبی).
۳. سـبحانی، آیت‌الله، فروغ ابدیـت، ج۱، ص۱۵۵، (بخش از شـبانی تا تجارت)؛ نسائی، السنن الکبری، ج۶، ص۳۹۶، ح۱۱۳۲۴؛ ابن‌سـعد، الطبقات الکبری، ج۱، ص۱۲۶.
۴. درخت مسـواک اسـت که در بندرعباس آن را «چوج» می‌نامند و میوه‌اش «کباث» است.
۵. راونـدی، قصـص الانبیـأ، ص۲۸۴، ح۳۴۹؛ مجلسـی، بحارالانوار، ج۱۶، ص۲۲۴، ح۲۴؛ نسـائی، السـنن الکبری، ج۴، ص۱۶۹، ح۶۷۳۴.
۶. ابن هشام، السیرة النبویة، ج۱، ص۱۹۹؛ ابن کثیر، السیرة النبویة، ج۱، ص۲۶۲؛ اربلی، کشف الغمْه،ج۲، ص۲۷۲.
۷. کافی، ج۵، ص۷۵، ح۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج۸۳، ص۴.
۸. شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج۱۷، ص۱۳، باب کراهه ترک‌التجار، ح۱.
۹. همان، ج۱۷، ص۱۰، ابواب مقدمات تجارت، ح۲.
۱۰. کافی، ج۵، ص۷۶، ح۱۴؛ وسائل‌الشیعه، ج۱۷، صص۳۸ و ۳۹، ح۲۱۹۲۳، باب استحباب‌العمل بالید.
۱۱. کافی، ج۵، ص۷۴، ح۲؛ بحارالانوار، ج۱۷، ص۳۸۸، ح۵۶.
۱۲. کافی، ج۵، ص۷۶، ح۱۴؛ وسائل‌الشـیعه، ج۱۷، ص۳۸، ح۲۱۹۲۲..
۱۳. ابن اثیر، اُسدالغابه، ج۲، ص۴۲۰، شماره ۱۹۶۷.
۱۴. شیخ صدوق، جامع‌الاخبار، ص۳۹۰، ح۱۰۸۴؛ بحارالانوار، ج۱۰۳، ص۹، ح۳۸.
۱۵. نوری، مستدرک‌الوسائل، ج۱۱، ص۲۱۷، ح ۱۲۷۸۹.
۱۶. کافی، ج۵، ص۸۴، ح۵؛ شـیخ طوسی، تهذیب‌الاحکام، ج۶، ص۳۷.
۱۷. شیخ صدوق، خصال، باب‌الثلاثه، ذیل حدیث ۲۰۸.
۱۸. کافـی، ج۲، ص۱۳۹، ح۷؛ بحارالانـوار، ج۲۲، ص۱۲۸، ح۱۰۲، صحیح ابن‌حبّان، ج۸، ص۱۹۱، ح۳۳۹۸، مسند ابن‌حنبل، ج۴، ص۸۹، ح۱۱۴۰۱.
۱۹. صحیح بخاری، ج۲، ص۷۳۰، ح۱۹۶۶، مسند ابن‌حنبل، ج۶، ص۹۳، ح۱۷۱۸۱.
۲۰. طبرسی، تفسـیر مجمع‌البیان، ذیل آیه‌های ۱۰ تا ۱۲ سوره سبأ.
۲۱. مجمع‌البیان، سوره انبیاء، ذیل آیه ۸۰.
۲۲. کافی، ج۵، ص۲۶۰، ح۶؛ خصال، ص۲۴۶؛ معانی‌الاخبار، ص۳۲۱.
۲۳. مسند ابن‌حنبل، ج۵، ص۱۲۴، ح ۱۴۷۹۱؛ مقریزی، أمتاع الأسماع، ج۱۴، ص۱۱۲.
۲۴. المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ص۱۴۰، ح۷۱۵۹.

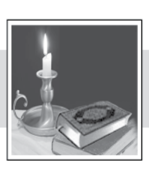

چراغ راه

علم و جهل، ریشه همه خوبی‌ها و بدی‌ها

قال الامام علی(ع): «العلم اصل کل خیر والجهل اصل کل شر».

امام علی(ع) فرمود: آگاهی و دانایی اصل و ریشه همه خوبی‌ها و جهل و نادانی اصل و ریشه همه بدی‌ها است. (۱)

۱- غررالحکم، حدیث ۸۱۸

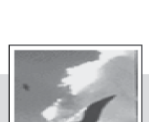

حکایت خوبان

نفی وابستگی باندی و قبیله‌ای

پیامبر اکرم(ص) بعد از بعثت مجلسی از بستگان نزدیک خود را به امر خدا فراهم آورد تا آنها را از عواقب اعمالشان بترساند و نسبت به آنها اعلام خطر کند، و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! گمان مبرید و نگویید که محمد از ماسـت، ما هرچه که بخواهیم بکنیم می‌کنیم و به محمد به حکم آنکه پیغمبر است و فرستاده خدا است پشتگرمی داریم. در دستگاه عدالت الهی که به وزن ذره‌ای اعمال نیک و بد گم نمی‌شود، کسی نمی‌تواند به پشتگرمی کس دیگری مغرور شود، و او را دستاویز اعمال ناشایست خود قرار دهد.(۱)

۱- حکمت‌ها و اندرزها، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۵۱

پرسش و پاسخ

نفی تعارض دین با تجدد

پرسش:

آیا آموزه‌های وحیانی دین اسلام خاصیت ثبات و یکنواختی و حفظ شکلها و صورتها و سکون و مبارزه با تحرک و تحول و تجدد دارد و با دنیای متمدن امروزی ناسازگار و در تضاد است؟

پاسخ:

طرح مسئله

موضوع مذهب و پیشـرفت از جمله موضوعاتی است که بیشتر و پیشتر از آنکه برای ما مسلمانان مطرح باشد برای پیروان سایر مذاهب مطرح بوده است و این پرسش که آیا اسلام با مقتضیات زمان هماهنگی دارد یا نه عمومیت پیدا کرده و عمدتاً از طرف افراد تحصیل کرده و دنیا دیده مطرح می‌شـود. بسیاری از روشنفکران جهان فقط از آن جهت دین و مذهب را ترک کرده‌اند که فکر می‌کردند میان مذهب و تجدد و تمدن دنیای امروزی ناسازگاری و تضاد وجود دارد. آنها فکر می‌کردند که لازمه دینداری توقف و سـکون و مبارزه با تحرک و تحول است و به عبارت دیگر خاصیت مذهب را ثبات و یکنواختی و حفظ شکلها و صورتهای موجود می‌دانستند. «جواهر لعل نهرو» نخست‌وزیر وقت هند عقاید ضد مذهبی داشته و به هیچ دین و مذهبی معتقد نبوده است. از گفته‌های وی چنین برمی‌آید که چیزی که وی را از دین و مذهب متنفر کرده جنبه «دگم» و یکنواختی مذهب است.

اسلام و مقتضیات زمان

در میان ادیان و مذاهب، هیچ دین و مذهبی مانند اسلام در شئون زندگی مردم مداخله نکرده است. اسلام در مقررات خود به یک سلسله عبادات و اذکار واوراد و یک رشته اندرزهای اخلاقی اکتفا نکرده است. همان طوری که روابط بندگان با خدا را بیان کرده است، خطوط اصلی روابط انسانها و حقوق و وظایف افراد را نسبت به یکدیگر نیز در شکلهای گوناگون بیان کرده است.

قهراً پرسش انطباق با زمان درباره اسلام که چنین ویژگی‌هایی دارد بیشتر موضوعیت پیدا می‌کند. از طرفی آموزه‌های وحیانی اسلام نقشه راه هدایت انسان تا روز قیامت است، و لذا جاودانگی اسلام اقتضای این را دارد که این دین در هر شـرایطی و عصر و نسلی بتواند پاسخگوی نیازهای روز و مقتضیات زمان باشد.

خصلت انطباق اسلام با مقتضیات زمان

آموزه‌های وحیانی اسلام به گونه‌ای طراحی شده که خصلت انطباق با مقتضیات زمان ذاتاً در آنها نهاده شده و لذا حالت زنده و جاوید بودن این دین مورد سـتایش و تمجید بسیاری از دانشمندان و نویسندگان قرار گرفته اسـت. آنها قوانین اسـلام را به عنوان یک سلسله قوانین مترقی ستایش کرده و خاصیت پویایی، بالندگی و زنده و جاوید بودن و قابلیت انطباق قوانین آن را با پیشرفتهای زمان مورد توجه و تمجید قرار داده‌اند. «برنارد شاو» نویسنده معروف انگلیسی می‌گوید:

چنین پیش‌بینی می‌کنم و از همین اکنون آثار آن پدیدار شـده اسـت که ایمان محمد مورد قبول اروپای فردا خواهد بود... به عقیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید بشود طوری در حل مسـائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر تامین خواهد شد.

«دکتر شـبلی شمیل» یک عرب لبنانی مادی‌مسلک است که در کتاب خود به نام «القران و العمران» در پاسـخ به کسانی که اسلام را مسئول انحطاط مسلمین دانسته می‌نویسد: «علت انحطاط مسلمین، انحراف از تعالیم اجتماعی اسلام است نه اسلام، و آن عده از غربی‌ها که به اسلام حمله می‌کنند یا اسلام را نمی‌شناسند و یا سوءنیت دارند و می‌خواهند با بدبین کردن شرقی‌ها به قوانین و مقرراتی که به هر حال از میان خودشان برخاسته، طوق بندگی خود را به گردن آنها بگذارند.»

دلایل تعارض آموزه‌های دین با تجدد

۱- در ایـن جهان که همه چیـز در حال تغییر بوده و هیچ چیز ثابت و یکنواخت باقی نمی‌ماند، چگونه ممکن اسـت یک سلسـله قوانین اجتماعی برای همیشـه بتوانـد ثابت و یکنواخت باقی بماند؟ پاسخ اجمالی این است که آن چیزی که در حال تغییر و تحول است، نو و کهنه می‌شود، رشد و انحطاط دارد، همانا مواد و ترکیبات مادی این جهان است، اما قوانین تغییر و تکامل این جهان ثابت و غیرقابل تغییر و تحول است.

۲- قوانین در زمینه احتیاجات انسان وضع می‌شود و احتیاجات اجتماعی بشـر ثابت و یکنواخت نیسـت. پس قوانین اجتماعی نیز نمی‌تواند ثابت و یکنواخت باشد؟ پاسخ اجمالی این است که یکی از جنبه‌های اعجازآمیز دین اسلام این است که در مورد نیازهای ثابت فردی و اجتماعی، قوانین ثابت و در مورد احتیاجات موقت و متغیر، ضوابط متغیری در نظر گرفته است. اما دو بیماری خطرناک همواره آدمی را در این زمینه تهدید می‌کند. بیماری جمود و تحجر و بیماری جهالت. نتیجه بیماری اول توقف و سـکون و بازماندن از پیشروی و توسـعه است و نتیجه بیماری دوم سـقوط و انحراف است. جامد و تحجر از هرچه نو اسـت متنفر اسـت و جز با کهنه خو نمی‌گیرد. و جاهل هـر پدیده نوظهوری را به نام مقتضیات زمان به نام تجدد و ترقی موجه می‌شمارد. جامد هر تازه‌ای را فساد و انحراف می‌خواند و جاهل همه را یکجا به حساب تمدن و توسعه علم و دانش می‌گذارد. نتیجه جمود دسته اول و جهالت دسته دوم فکر موهوم تناقض علم و دین را به وجود آورده و به تعارض دین و تجدد دامن زده اسـت. آموزه‌های وحیانی اسـلام هم با جمود و تحجر مخالف است و هم با جهالت و برای نیازها و احتیاجات ثابت قوانین ثابت و برای نیازها و احتیاجات متغیر قوانین متغیر دارد. در این رابطه اجتهاد و تخصص فقها، قوه محرکه اسلام است.

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir